

اویگن هوبر

۱۸۴۹-۱۹۲۳

نوشته
تقی لطفی
وکیل دادگستری

استادی

پرفسور کنیش^۱ که گرسی حقوق میهنی دانشگاه برن را بعهده داشت، درگذشته بود و حکومت برن می‌خواست برای او جانشینی دعوت کند. در این میان نام هوبر برده می‌شد.

ولی این ظاهر امر بود. در حقیقت «شورای متحده سوئیس» می‌خواست برای قانون مدنی سوئیس طرحی بریزد، و برای نوشتن این طرح نیاز به مردی داشت که سربلند و پیروز از کار درآید، و شایسته‌ترین کس همان اویگن هوبر بود که شورا در وجود او دبیر آینده قانون مدنی سوئیس را می‌دید. گذشته از دولت و دانشگاهها مردم نیز هوبر را شناخته بودند و بیش از پیش آرزو می‌کردند که او به سوئیس بیاید و در سوئیس بماند. اکنون زوریخ، لوزان، بازل و برن بر سر بودن هوبر با یکدیگر همچشمی می‌کردند. ولی هوبر در دانشاه شهر هاله آلمان کار می‌کرد و مشکل این بود که چگونه می‌شد او را به کشور خود بازگردانید.

امیل ولتی^۲ که از زمان خبرنگاری رسمی با اویگن هوبر دوست بود و قدر استمداد وی را بنحوبی می‌دانست، و لویی روشونه عضو دیگر شورا از هوبر پشتیبانی می‌کردند؛ روشونه، همچنین دانشگاه برن را تشویق می‌کرد که هوبر را برای تدریس «حقوق موروثی نیایی» به سوئیس فرا خواند. دانشگاه نیز با میل و رغبت بسیار این کار را انجام داد، چون به هوبر احتیاج داشت.

بسال ۱۸۹۲ بود که شورای متحده سوئیس از اویگن هوبر خواست که برای «قانون مدنی سوئیس» طرحی بنویسد. در واقع هوبر از طرف شورا بسمت قانون-نویس سوئیس در قلمرو حقوق خصوصی برگزیده شده بود. و سرانجام دانشگاه برن

1) Prof. König.

2) Bundesrat Emil Welti.

نیز در همین سال از او دعوت کرد. هوبر هر دو سمت را با شادی فراوان پذیرفت، هم استادی دانشگاه برن و هم مأموریت تمهیه طرح قانون مدنی سویس. با اینهمه اگر حکومت برن توفیق یافت که هوبر را بر کرسی مدنی دانشکده حقوق برن بنشاند، نه بدانجهت بود که دانشگاه برن حقوق بیشتری، دو برابر حقوق استادی، می‌داد، بلکه از آن روی که او یکن هوبر بیعدالتی و تبعیض حکومت این شهر را سالها پیش در هنگام شناسایی استادی وی و نیز کنار گذاشتن خود را به آسانی فراموش نمی‌کرد و می‌خواست، حکومت برن خطایی که نموده بود، جبران کند. از این تاریخ زندگی هوبر در سه‌گونه فعالیت مکمل هم خلاصه می‌شود: استادی دانشگاه، تحقیق و قانون‌نویسی.

هوبر این هر سه کار را باهم به‌پیش می‌برد و اشتغال به درس و قانون-نویسی هرگز سد راه پژوهش وی در علم حقوق نمی‌شد. و کار فکری نیز او را خسته نمی‌کرد، سرشت او چنین بود، بلکه مایه خشنودی او می‌گردید؛ خواه در قلمرو علم می‌بود و استادی، یا در مقام قانون‌نویسی. در هر جا که بود، پی تحقیق را می‌گرفت و نتیجه تلاشها و اندیشه دلفروز خود را عرضه می‌داشت.

در سال ۱۸۹۳ جلد چهارم دستگاه بنام تاریخ حقوق خصوصی سویس^۳ از طبع بیرون آمد. هوبر در این چهارمین و آخرین جلد «دستگاه»^۴ به بحث درباره تکامل حقوق سویس می‌پرداخت.

«تاریخ و دستگاه حقوق خصوصی سویس یک اثر باارزش است، بویژه جلد چهارم تاریخی آن»^۵. جلد چهارم دستگاه «یک بیان نمونه تاریخ حقوقی»^۶ است. در حالی که سه جلد اول دستگاه، تطبیق حقوق مدنی استانها (در اشخاص، خانواده، ارث و اموال)، و تنظیم دستگاهی آنها را عرضه می‌نمود، جلد چهارم «تاریخ منابع حقوقی» و نیز «تکامل تاریخ اصول وقواعد حقوقی استانهای سویس» را دربرداشت. در این اثر حقوق سویس در تحول تاریخی خود از «قانون آلامانی»^۷ و «قانون بورگوندی»^۸ به اوج کمال خود در پایان سده نوزدهم می‌رسید.

این تتبع و تعمق تاریخی استعداد شگفت‌انگیز هوبر را در جستجوی آنچه در میان انبوه پدیده‌ها بنیادی و اساسی است، و درک ویژگیهای هر چیز و هنرنهاد، و دیگر یافتن هر آنچه زنده و پاسنگوی زندگی است، آشکار می‌ساخت و گواهی می‌داد که گذشته از آگاهی به مبانی تاریخی و اصول حقوقی، هوبر از چه نظر صایبی در شناسایی هر اصل و قاعده، و توانایی بیان هر حکم، و تکلیف و عمل آن

3) Geschichte des schweizerischen Privatrechts.

۴) چاپ جدید «دستگاه» در سال ۱۹۳۲ بوسیله Mutzner آغاز شد.

۵) نظر هاینریش میتایس و هاینتس لیبریش، استادان دانشگاه مونیخ در کتاب «حقوق خصوصی آلمان»، چاپ برلین و مونیخ، سال ۱۹۵۹.

۶) روملین، ص ۵.

7) lex Alammarorum.

8) lex Burgundionum.

برخوردار است. هوبر در این اثر «دورنمای بنای آینده حقوق مدنی سویس» را «در طریق امکان» رسم می‌نمود.

در سال ۱۸۹۴ او یکن هوبر اثر دیگر خود را بنام **اهمیت سلطه بر مال (گوره) در حقوق اموال آلمان**^۹ که حاصل بررسیهای او در دوران اقامت در شهر هاله بود، انتشار داد.

گوره: رابطه حق و تصرف در هر نظام حقوقی بشکلی است، و این شکل نیز درخور محتوای آن دو در مرحله تاریخی مربوط.

حقوق رم پس از بهره‌گیری از اندیشه‌های حقوقی آسیا و آفریقا و سیر تکامل معلوم، و قطع نظر از شقوق و فوارق، بشدت تفکیک می‌نمود میان تصرف و مالکیت. شهرنشینی و روابط شهری نیز اقتضا می‌کرد که چنین تفکیکی در ذهن حقوقدان نقش بندد، چرا که احراز مالکیت در این شرایط هم ساده بود و هم عملی.

تصرف^{۱۰} بمعنای رمی عبارت بود از «سلطه واقعی برشی»؛ درمقابل مالکیت^{۱۱} که «سلطه حقوق برشی» بود. تصرف اصولاً حق نبود، بلکه یک رابطه واقعی یا واقع محض^{۱۲}، و عبارت دیگر «وضع تسلط جسمی» بشمار می‌آمد. از اینرو لازمه تصرف یکی وجود شی مادی (جسم)^{۱۳} بود، و دیگر اراده تسلط^{۱۴}.

فرد اعلائی این‌گونه تصرف برحسب دو شرط اخیر در سه مورد به ظهور می‌رسید: وقتی متصرف مالک حقیقی شی بود؛ وقتی متصرف خود را به اشتباه مالک می‌دانست یا شی را از غیر مالک تحصیل می‌نمود؛ و دیگر وقتی که متصرف سوء نیت داشت، یعنی با علم و اطلاع از مالکیت غیر، شی را نگه می‌داشت، مانند تصرف دزد و راهزن. اینها را **تصرف حقوقی** می‌نامیدند.

در پنج مورد نیز **تصرف شبه حقوقی** که موقعیت متصرف مانند وضع مالک بود، می‌شناختند، مثل تصرف مرتین^{۱۵}، یا تصرف مستعیر (عاریه‌گیرنده) یا تصرف امین (حافظ مال) و مانند آنها. در دیگر موارد سلطه واقعی برشی، تصرف بمعنای اخص نبود، بلکه، شاید بتوان گفت، نوعی **دارندگی**^{۱۶} بود. برای مثال در اجاره یا انتفاع معوض از

9) Die Bedeutung der Gewere im deutschen Sachenrecht.

10) possessio.

11) domini.

12) Blosses Faktum.

13) corpus (possessionis).

14) animus domini. مفهوم در حدود «قصد تملك» در حقوق ما.

15) در حقوق ما تصرف در رهن در این معنا مرادف با قبض هم بکار می‌رود؛ همچنین ماده ۷۷۲ ق.م. ایران.

16) possessio naturalis = Detention = Innehabung.

اصل و ثمره، هیچیک از مستاجر یا منتفع متصرف نبود، بلکه دارنده و حافظ مال شمرده می‌شد؛ متصرف حقیقی مالک (موجر، انتفاع‌دهنده) بود. این تقسیم و نتیجه از آن رو بود که «تصرف رمی» یک «وضع واقعی محض» و جدا از حق عینی بود. و باز بهمین دلیل دهبوی درباره شی راجع می‌گشت به حق عینی، نه تصرف. حمایت از تصرف بمعنای حمایت از حق نبود. همچنین «دارنده شی» بمعنایی که گذشت، از حمایت از تصرف برخوردار نبود، تصرف اصولاً از حمایت انتظامی (پلیسی) بهره‌ور می‌شد.

تفکیک تصرف و مالکیت در کشورهای دیگر اروپا (از جمله یونان) به این صورت رخ نداد، بویژه در سرزمین ژرمنها که تمیز مالکیت یا هر حق عینی دیگر از تصرف در زندگی روستایی دشوار می‌نمود. رابطه حق و تصرف در میان ژرمنها به شکل گوره ۱۷ ظاهر گشت.

گوره (به سه کسره و سکون آخر) از جنبه زبانی مربوط می‌شود به واژه گتی *vasjan* و *varjan* و آلمانی ادبی باستان *giweri > werjan*. - منابع رمی از *vestire* خبر می‌دهند که در لاتین به شکل *vestitura* و *investitura* (داشتن، تصرف) درمی‌آید. واژه نظیر در فرانسه *saisine* و در انگلیسی *seisin* (بمعنای ستاندن، گرفتن و داشتن) است که از *sazjan* (نهادن در جایی) می‌آید و با *to seize* و *to set* خویشاوندی دارد.

گوره یک پدیده خاص حقوقی ژرمنی و بمعنای گرفتن و داشتن شی، و سرانجام سلطه بر مال است. ژرمنها میان سلطه بر مال و حق عینی، بزبان امروزی میان تصرف و مالکیت یا هر حق عینی دیگر بشدت رمیها فرق نمی‌گذاشتند. و حقوق رم نیز از مفهوم گوره آگاهی نداشت. چندانکه پژوهشهای تاریخی در بنیاد این پدیده نشان می‌دهد، در «عصر پیش از تاریخ ژرمنها» و نیز در «حقوق ژرمنی باستان» سلطه برشی از نفس حق جدایی ناپذیر بود. ریشه تاریخی این‌گونه استیلا در «قدرت پدر خانواده» نهفته بود، چه قدرت پدر خانواده در حقوق ژرمنی باستان مشتمل بر دو گونه سیادت بود، یکی «سلطه بر اشخاص»^{۱۸} و دیگر «سلطه بر اشیا»^{۱۹}. ولی این دو نوع سیادت نیز ممکن بود مشروط باشد، زیرا با آنکه پدر سلطه بر دارایی خانواده داشت، این امر مطلق و اختصاصی او نبود، و می‌توانست مقید به چشمداشت^{۲۰} فرزندان بوده باشد.

17) Die Gewere.

18) Die Munt < manus.

مونت سلطه پدر سالار بمنظور حمایت یا سرپرستی اعضای خانواده بود.

19) Die Gewere.

20) Die Anwartschaft.

در این عصر سلطه (گوره) برشی بجای هرگونه حق عینی بود. بدیگر سخن در حقوق دیرین ژرمنی «حق عینی مستقل از سلطنت واقعی برشی» شناخته نبود، بلکه سلطه خود نمودار حق آنچنان بود. بهمین دلیل گوره نمی‌توانست يك واقعه محض باشد و نبود، بلکه هرکس به آن بدیده حق می‌نگریست. براین تأویل گوره خود نیز حقی بود که می‌توانست مستند اعمال يك حق فرضی دیگر باشد؛ بدین معنا که درورای استیلاي برشی، عبارت امروزی در بطن تصرف، می‌باید حقی فرض شود، و تصرف نمایانگر این حق نیز بوده باشد. از اینرو استیلا بدین وصف «بطور موقت» کاشف از بقای يك حق عینی فرضی در مورد معین بود، نه اینکه تنها شرط وجود حق عینی برشی باشد. و این فرض تا زمانی بقوت خود باقی بود که بدلیل دیگری، به دلیل «سلطه اقوی» یا «حق عینی اقوی» برطرف شود. از اینرو «گوره» شکل ظهور حقوق عینی^{۲۱} بود. و اینگونه حق عینی بمثابة «قدرت مستقل حقوقی می‌بایست ظاهر و قابل درك باشد»^{۲۲}.

خود پیدا است که این چنین ظهور حق مستلزم علن است؛ یعنی اعمال سلطه و نشر آن باید آنچنان باشد که همگان را از «حق فرضی» آگاه سازد. این سلطه آشکار بر مال که بالفعل حق دانسته می‌شد، به کلام دیگر، این جنبه علن یا شیوع فرض حق همزاد با سلطنت در تاریخ حقوق آلمان و سویس بنام آشکارایی (علن) یا عمومیت سلطه^{۲۳} خوانده می‌شود. و فایده آن بویژه در هنگام انتقال مال معلوم می‌شود، چه همانطور که گوره شکل ظهور حق عینی بود، انتقال حق عینی نیز انتقال سلطه بشمار می‌آمد. و این انتقال سلطه بگونه‌ای صورت می‌پذیرفت که همگان از این رویداد آگاه شود. — از این شرط در حقوق اموال آلمان «اصل عمومیت»^{۲۴} بوجود آمد، و از این اصل نیز «مقررات ثبت املاک» مایه گرفت.

گوره گذشته از این نوع اصیل خود که «سلطنت واقعی علنی برمال» بود، می‌توانست «سلطه معنوی»^{۲۵} نیز باشد. در این نوع تکیه بر «فکر علن» پیشترست. برای مثال در مورد وفات هر کس می‌دانست که مورث مال را در استیلاي خود داشته، و وارث که «شريك تصرف» در خانواده بوده، دارای «سلطه معنوی» است. و از این نوع سلطه است سلطه مالك در مورد مال مسروق یا منصوب...

21) Die Erscheinungsform der dinglichen Rechte.

۲۲) مستفاد از تعریف دکتر ت. گک. بایر، حقوق خصوصی آلمان / مونیخ.

23) Die Publizität der Gewere.

24) Das Publizitätsprinzip.

25) Die ideelle Gewere; Frz. saisine de droit.

از آنجا که در همین عصر باستانی، حتی تا زمان فرانکها، «حق عینی جدا از سلطه واقعی» هنوز موجود نشده بود، نقض سلطه سبب «حق خود مددکاری»^{۲۶}، و نیز باعث «دعوی کیفری بعلت برهم زدن آرامش» می‌گشت.

در عصر فرانکها وجود حق عینی که اعلا مرتبه آن مالکیت است، در سایه سلطنت بر مال (گوره) معلوم و تمیز این دو امکان‌پذیر شد. ولی سلطه و حق عینی همچنان «یک رابطه حقوقی» بحساب آمده لازم و ملزوم یکدیگر بودند. دعوی خصوصی زیان دیده در این زمان بر پایه «نقض سلطه» استوار بود.

در سده‌های میانه آلمان حق عینی بعنوان حق مستقل برسمیت شناخته شد، ولی بستگی و ملازمه حق و سلطه از میان نرفت، که پایدار نیز ماند. دعوی در این دوران ناشی از حق عینی می‌شد؛ سلطه ارزش دلیل داشت و موجب حق خود مددکاری بود.

گوره چندین نوع دیگر و هر نوع خصیصه و اثرهایی دارد. از آنچه گذشت، زمینه تطبیق تاریخی پوسیسیو و گوره فراهم می‌شود:

* پوسیسیو (تصرف در حقوق رم) یک وضع واقعی محض و فاقد اثرات حق عینی بود، چون تصرف از حق جدا بود. - برعکس گوره در حقوق ژرمنی که در صورت اول از ذات حق جدایی ناپذیر بود و پس از شکلگیری تاریخی به سلطه برمال تعبیر می‌گشت.

* موضوع سلطه (گوره) شی بود یا حق، خلاصه هر آنچه اعمال حق بر آن مشهود و محسوس توانستی بود. - و حال آنکه در حقوق رم «اصولا» تصرف برحق وجود نداشت، چون لازمه تصرف وجود شی و اراده تسلط مادی بر آن بود.

* حمایت از تصرف با توجه به شرطهایی که گذشت، تنها شامل «خود متصرف» می‌شد؛ بعبارت دیگر «تصرف غیر» اصولا مورد حمایت قرار نمی‌گرفت. و مستاجر یا منتفع دارنده بود، نه متصرف. - ولی اینها در حقوق ژرمن مسلط بر مال و صاحب حق (گوره) بودند. اگر مالی از صاحب حق (مسلط بر مال) به دزدی می‌رفت یا به زور از دست او گرفته می‌شد، سلطه بجای خود باقی می‌ماند و صاحب اولی مال همچنان محق در سلطه بود، و سلطه او نیز اقوای معنوی. دزد و زورگو تنها سلطه دزدانه و ستمگرانه داشتند و این سلطه واقعی بود. سلطه دزد و ستمگر

26) Das Recht der Selbsthilfe.

درباره معنا و تعریف خود مددکاری نگاه به همین مجله، ش ۸۳،

بر مال تا آن لحظه از حمایت حقوق برخوردار بود که به سلطه اقوی نقض شود.

پس از پیدایی «حق تصرف رمی» (پوسسیو) در سرزمین ژرمنها و آمیزش آن با سلطه مادی ژرمنی (گوره) پدیده‌های آمیخته بوجود آمد. از سوی دیگر در همان سده‌های میانه «علم حقوق ایتالیایی» اندیشه‌های حقوقی آلمان را در پوسسیو راه می‌داد. تا آنکه سرانجام در پایان سده‌های میانه از گوره و پوسسیو آمیزه تصرف^{۲۷} بظهور رسید. و این جریان پس از پذیرش حقوق رم در آلمان، بویژه در بخش حقوق اموال غیرمنقول آلمان، همچنان ادامه یافت. ولی با وجود این آمیختگی نباید اصالت گوره و نفوذ آن را در سیر تاریخی فراموش کرد، چون گوره سرچشمه تصرف^{۲۸} کنونی و مفهوم بنیادی حقوق اموال آلمان است. بهمین دلیل در بنای قانون مدنی آلمان و سویس^{۲۹} (بخش اموال)، اندیشه آمیخته رمی - ژرمنی (آمیزه تصرف)، همچون پایه بکار رفته است: بند یکم ماده ۸۵۴ ق. م. آلمان در حصول تصرف بیواسطه می‌گوید، «تصرف شی از طریق نیل به قدرت واقعی برشی کسب می‌شود». ماده ۸۶۸ ق. م. آلمان در تصرف بیواسطه می‌گوید، «چنانچه کسی شی‌ای بعنوان منتفع، داین وثیقه، منتفع از اصل و ثمرات، حافظ یا در رابطه‌ای شبیه که بموجب آن در قبال دیگری برای مدت محدود محق یا مکلف به تصرف باشد، در تصرف داشته باشد، در این صورت آن دیگری نیز متصرف است (تصرف بیواسطه)»^{۳۰}. بند یک ماده ۹۱۹ ق. م. سویس می‌گوید، «هرکس قدرت واقعی بر شی دارد، متصرف آنست».

در باره گوره سه ژرمن‌شناس بزرگ حقوق پژوهش کرده‌اند:

آلبرشت. کتاب آلبرشت بنام «گوره بمثابه بنای حقوق اموال دیرین آلمان^{۳۱} در سال ۱۸۲۸ بطبع رسید. این کتاب قرینه اثر دوران جوانی ساوینی در باره حق تصرف^{۳۲} بود. ساوینی تصرف را در حقوق رم مورد بحث قرار می‌داد؛ آلبرشت به گوره همچون نهادی که از حقوق دیرین ژرمنی بجای مانده، می‌پرداخت. آلبرشت در تعریف گوره می‌گفت: «حق عینی در گوره نهفته است.» و این تعریف موسع گوره است.

آندراس هریسلر، استاد سویسی آیین دادرسی که در اثر خود بهمین

27) Mischgebilde des Besitzes.

28) Der Besitz.

۲۹) ق. م. همگانی اتریش «دارندگی» را نیز از حقوق رم گرفته است.
۳۰) در باره دو قسم بیواسطه و بواسطه تصرف نگاه بهمین مجله، ش ۸۳، ص ۵۳، پاورقی ۲.

31) Die Gewere als Grundlage des älteren deutschen Sachenrechts, 1828.

32) Das Recht des Besitzes.

نام ۲۳، و نیز در کتاب عظیم خود، «نهادهای حقوق خصوصی آلمان»^{۳۴} تعریف مضیق «سلطه بر شی» را آورد: «گوره تنها یک رابطه سلطه واقعی بوده که درحقیقت از جنبه حقوقی مورد حمایت قرار گرفته است.» هویسلر گوره را «بیان واقعی سلطنت» و حقی که استیفا شده و در پشت سلطه نهان است، می‌داند.

و دیگر اویگن هوبر ۳۵.

گوره پرتو نیرومند دیگری بود که تاریخ بر فکر هوبر می‌تافت. هوبر در این اثر تحقیقی درباره طرز پیدایی سلطه واقعی، بقا و اهمیت عملی آن گفتگو می‌کرد. او با مطالعه تکامل «آمیزه تصرف» به ریشه و بنیاد دیرینترین نهادها در زمینه حقوق اموال می‌رسید، و در این کاوش تاریخی و بررسی گذشته مردمان سویس، به نخستین جلوه حقوقی تصرف ژرمنی که همان «سلطه بر شی» است، دیده می‌دوخت. درباره این معنای گوره که «مبنای حقوق باستانی اموال آلمان» بود، هنوز کسی استدلال قطعی ننموده بود. هوبر توانست در این زمینه پژوهش کند، غامض را یک‌باره بگشاید و به نزاع علمی پایان دهد. او نخستین کسی بود که تکلیف و عمل و اهمیت «سلطه بر شی» را بعنوان شکل ظهور حقوق عینی در روابط حقوقی سده‌های میانه آلمان شناخت و نظریه عمومیت^{۳۶} را پایه نهاد. نظریه عمومیت حکایت از اثر بخصوص گوره می‌کرد و هوبر توانست به اهمیت عملی این جنبه سلطه که هنوز باقی بود، پی ببرد، هرچند در پاره‌ای بخشها سازمانهای دیگر عمومیت بطور جزوی جای آنرا گرفته بود.

نظریه عمومیت هوبر پس از وی مورد تردید و اختلاف قرار نگرفت. او راز اصلی سلطه بر مال و ارزش دایمی آنرا در عمل به دهای ذاتی خود درک نمود و در این پدیده دیرین روحی دمید که حی و حاضر در برابر حقوقدان بزبان می‌آمد. در حقیقت هوبر در این پژوهش سنگ تمام می‌گذاشت، و این اثر او پایه استواری گشت برای پی‌ریزی نظام آینده حقوق خصوصی سویس. چه آنچه او می‌جست، با «کشف اهمیت سلطه بر مال» یافته بود. او پس از این تحقیق زیرکانه دیگر می‌دانست که در بنای حقوق اموال سویس از کجا باید آغاز کند.

هوبر کتاب «اهمیت سلطه بر مال در حقوق اموال آلمان» را که بصورت «چشن نامه دانشگاه برن» بطبع رسیده بود، به دانشگاه فریدریش شهر هاله، محل پیشین کار خود، تقدیم نمود. او خاطره‌های شخصی خود را در هاله گرامی می‌داشت

33) Die Gewere, 1872.

34) Institutionen des deutschen Privatrechts, 1885/86.

۳۵) و سرانجام بیان جامع تحقیق این سه دانشمند (آبرشت، هویسلر، هوبر) بوسیله گیرکه (Gierke) در کتاب حقوق خصوصی آلمان، بخش دوم، سال ۱۹۰۵ عملی شد.

36) Die Publizitätstheorie.

و با این کار از دانشگاه هاله سپاسگزاری می نمود.



گذشته از استعداد علمی که نخستین افزار کار هوبر بود، خلق و خوی نیکو و خوش قلبی و وقاری که داشت، به او یاری فراوان می داد، چنانکه به زودی و آسانی در محیط درس پیروز می شد؛ گویی در سرشت او بود که آموزگار انسان باشد. این منش و استعداد هوبر در دوره کوتاه تدریس در شهر بازل و در شهر هاله نمودار شد، سپس در طی کار سی ساله او در دانشکده حقوق دانشگاه برن رخشیدن گرفت.

کسی که پای درس او می نشست، در همان لحظه اول پی می برد که با چه آتشی روبروست. شوق عظیمی در هر گفتار علمی هوبر موجود بود و حیرت انگیز بود که با چه سرعتی به شاگرد سرایت می کند. هر درس او چنان روشن و باز، و هر سخنرانی وی چندان گیرا و قانع کننده بود که شنونده دیگر مشکلی در برابر خود نمی دید؛ حتی عقب مانده ترین دانشجو احساس می کرد که همه سخنان استاد را می فهمد!

با وجود این هوبر عنان سخن را پیوسته در دست داشت، و دیده نشد که او بر کسی فضل بفرشد؛ اما بهمین اندازه از جدل بیهوده پرهیز می نمود. وقتی در برابر کسانی قرار می گرفت که نظریات انحرافی داشتند، یا در برابر کرسی قاضی یا در مرجع دولتی به مانعی برمی خورد. کوس علم نمی زد، بلکه اگر لازم می دید، با فروتنی توضیح می داد. این بود که بزودی شناخته می شد و مخاطب پی می برد که هوبر براستی «خادم باوفای علم» است.

روش درسی هوبر در جای خود يك عامل دیگر موفقیت اوست. این روش حاصل تجربه او در زمان تدریس در دانشگاه هاله و تمرینهای عملی او در زمینارهاست و پس از وی نیز در درس حقوق بیشتر دانشگاههای سوئیس بکار بسته می شود. او هنگام درس سعی می کرد که هرچیز زاید و بی اهمیت را از کلام خود حذف و بیان خود را صرف اصل موضوع کند. دانشجوی جوان از این کار خشنود می شد؛ ولی در موقع تمرین شاگرد را تنها رها نمی کرد. در زنگ دوم یا سوم از میان گروه انبوه دانشجویان هرکس را بنام صدا می کرد، در همان موضوع بحث سئوالهای روشن خود را دوستانه و بامحبت طرح می نمود، سپس با لبخندی به او دل می داد تا پاسخ گوید. در هر پاسخی که می شنید، هرچند کوتاه و ناچیز بود، اندیشه ای می جست، و پی آنرا می گرفت و بگونه ای درمیان قیاسهای علمی خود جای می داد. باین ترتیب نوآموز حقوق پاپا جلو می رفت، و همراه معلم در مسیر دلخواه حرکت می کرد تا آنکه رفته رفته چشم افکنهای پرشکوهی در قلمرو حقوق بروی خود گشوده می یافت. این هنری بود که او یکن هوبر نیک می دانست و می توانست بکار بندد. آهنگ گرم و نگاه نافذ استاد که از دیدگان آبی - خاکستری خود بهر

سو می‌افکند، شاگرد را چنان از خود بیخود می‌ساخت که هرگونه داعیهٔ ایستادگی و خیره‌سری را به فراموشی می‌سپرد؛ سپس دست او را می‌گرفت و با خود می‌کشید و تا آنجا می‌برد که همهٔ گوشه‌های تاریک را بروشنی به‌بیند.

در پرتو همین روشنایی هوبر ویژگی تفکر حقوقی را بمرحلهٔ کشف می‌رسانید. دانشجوی پیشرفته در این تماس روحی در می‌یافت که اعمال حق و بکار بستن اصل و قاعده چیزی والاتر از یک فن محض است و این کاری نیست که تنها با منطق و استدلال سامان پذیرد. و هرچند جوینده باید همواره به سراسر نظام حقوقی نظر داشته باشد، و شرایط لازم برای دستیابی به چنین نظام حقوقی بنای باشکوه دستگاه و بیان اصولی ۲۷ است که در درس نظری حقوق به‌کمال می‌رسد، با این وجود او هیچگاه نباید از تکلیف اخلاقی خود غافل بماند^{۳۸}.

دانشجو با این شیوه آموخته می‌شد، اصل و قاعدهٔ حقوقی را درک می‌نمود و از آن هم فراتر می‌رفت. او می‌فهمید که باید «نیروی تمیز» خود را برآستی و بطرزی ثمربخش بکار گیرد و بکار می‌گرفت؛ و در این میان به «هدف عالی و انسانی اعمال حق» پی می‌برد، تعقل می‌نمود و شادی می‌کرد.

باری، درس هوبر نمی‌توانست خشک و خسته‌کننده باشد. او می‌دانست که در جریان فراگیری حقوق، محبت معلم زمینهٔ روانی شاگرد را بهتر آماده می‌سازد. و او چه نیک می‌اندیشید. چون با همین زمزمهٔ دوستی روح گریزنده را بکتاب می‌آورد. او در سالهای استادی هر بار گروهی تا دوازده نفر از شاگردان خود را در خانهٔ خویش جمع می‌کرد و می‌خواست که هر مرتبه یکی دربارهٔ مسئله‌ای از حقوق خصوصی حرف بزند. پس از آنکه سخنرانی کوتاه دانشجوی تمام می‌شد، با گرمی و مهربانی دنبالهٔ موضوع را می‌گرفت و با میهمانان خود بحث می‌کرد. شب در محیط خوشی سپری می‌شد، و زیباترین خاطره‌ها برای حقوقدان جوان درسراسر زندگی باقی می‌ماند.

باین گونه او یکن هوبر در کرسی استادی به پرورش نسلهای حقوقدان سوئیس پرداخت و آنها را برای آینده وحدت حقوقی کشور خود بدقت هرچه بیشتر ساخت. هوبر در مقام استادی بمدت سی سال تا پایان زندگی خدمت کرد. او در آخر سدهٔ نوزدهم و دو دههٔ نخستین بیستمین سده محبوب‌ترین استاد دانشگاه برن بشمار می‌رفت. حقوقدانان جوان سوئیس برای شنیدن درس و درک محضر او سر از پا نمی‌شناختند. دانشکدهٔ حقوق برن جنب‌وجوش بیسابقه‌ای بنخود گرفته بود. هوبر چون آهن‌ربایی شده بود که نیروی کشش آن از مرزهای سوئیس می‌گذشت.

37) Der grosse Bau des Systems und der Dogmatik.

(۳۸) نگاهی نیز به گول، ص ۳۵۶.